

الدراسات الفقية المقارنة

سنة الثالث، رقم الخامس، الربيع والصيف ١٤٠٢ ش

10.22034/FIQH.2023.391035.1152

دراسة اعتبار انتهاك الحرز في السرقة المستوجبة من وجهة نظر الإمامية وأهل السنة

محسن ملك أفضلي أردكاني^١

محمد رضا إقبالي^٢

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٢/٠٤/٠٤؛ تاريخ القبول: ١٤٠٢/٠٦/١١ هـ ش]

الملخص

أحد الشروط الهامة والأساسية في السرقة التي تستوجب الحد هو اختراق الحرز من قبل السارق، وقد أثار هذا الموضوع العديد من النقاشات في كتب الفقه. ولم تكن هناك دراسة مقارنة مستقلة وشاملة حول هذه المسألة من وجهة نظر الفقه الإمامي وأهل السنة؛ لذا قامت هذه الدراسة بفحص صحة اختراق الحرز في حالة السرقة المستوجبة للحد من قبل السارق باستخدام المنهج التحليلي والوصفي من وجهة نظر الفقه الإمامي وأهل السنة بشكل مقارن. نتائج هذه الدراسة تشير إلى أن مشهور الفقهاء في المذهب الإمامي وأيضاً بعض فقهاء أهل السنة يعتقدون بأن واحدة من الشروط الهامة في السرقة التي تستوجب الحد هي أن يكون السارق قد اخترق الحرز بمفرده أو بمساهمة من شخص آخر؛ بينما بالنسبة لبعض الفقهاء الإمامية مثل ابن أبي عقيل وأتباع المذهب الظاهري من أهل السنة، فإن اختراق الحرز لا يعتبر سبباً معتبراً في السرقة التي تستوجب الحد. في الختام، يمكن اعتبار رأي مشهور العلماء الإمامية وأهل السنة بشأن اعتبار اختراق الحرز في السرقة أمراً يمكن دفاع عنه إلى حد ما.

الكلمات المفتاحية: الحرز، الهتك، السرقة، الفقه الإمامية، فقه أهل السنة.

١. استاذ قسم الفقه والقانون، جامعة المصطفى العالمية، قم، إيران. mohsenmalekafzali@yahoo.com

٢. طالب دكتوراه في قانون الجنايات وعلم الجريمة، جامعة المصطفى العالمية، قم، إيران.

mohammadrezaiqbali2022@gmail.com

بررسی اعتبار هتک حرز در سرقت مستوجب از دیدگاه امامیه و اهل سنت

محسن ملک‌افضلی اردکانی^۱

محمد رضا اقبالی^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۱]

چکیده

یکی از شرایط مهم و اساسی در سرقت مستوجب حد، شکستن حرز توسط سارق است که بحث‌های فراوانی را در کتاب‌های فقهی به خود اختصاص داده است. در این مسئله از منظر فقه امامیه و اهل سنت به‌گونه تطبیقی پژوهش مستقل و جامعی صورت نگرفته است؛ از این رو تحقیق حاضر با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی اعتبار شکستن حرز در سرقت مستوجب حد توسط سارق از منظر فقه امامیه و اهل سنت به‌گونه تطبیقی پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان از آن است که مشهور فقهای امامیه و همچنین از مذاهب و فقهای اهل سنت معتقدند یکی از شرایط مهم سرقت مستوجب حد، این است که سارق به‌تنهایی یا با دخالت دیگری باید حرز را شکسته باشد؛ ولی در مقابل برخی از فقهای امامیه مانند ابن‌ابی‌عقیل و پیروان مذهب ظاهری از اهل سنت، شکستن حرز را در سرقت مستوجب حد معتبر نمی‌دانند. در نهایت می‌توان نظر مشهور علمای امامیه و اهل سنت مبنی بر اعتبار شکستن حرز را در سرقت تا اندازه‌ای دفاع‌شدنی دانست.

کلیدواژه‌ها: حرز، هتک، سرقت، فقه امامیه، فقه اهل سنت.

۱. استاد گروه فقه و حقوق، جامعه المصطفی‌العالمیه، قم، ایران. mohsenmalekafzali@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، جامعه المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

mohammadrezaiqbali2022@gmail.com

مقدمه

دین مقدس و جهان شمول اسلام به تمام ابعاد زندگانی انسان ها توجه و نگاه ویژه ای دارد؛ از جمله امنیت جان، مال و آبروی انسان ها در دین مقدس اسلام از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. سعی و تلاش اسلام بر این است که انسان ها در همه زمین و زمانه زندگانی در امنیت، آرامش و آسایش کامل به سر ببرند؛ از این رو اسلام برای حفظ امنیت جانی، مالی و عرضی انسان ها مجازات های بسیار شدید و سنگینی را با عنوان «حدود، قصاص و دیات» پیش بینی کرده است. یکی از جرایمی که شاید از آغاز زندگی اجتماعی بشر و پیدایش مفهوم مالکیت تاکنون همواره امنیت مالی انسان ها را تهدید کرده است، «دزدی» است که در همه جوامع و قبایل بشری در طول تاریخ به اشکال و انواع گوناگونی وجود داشته است و هر روز پیچیده تر می شود. دزدی یکی از جرایم ضد اموال و مالکیت است که همه جوامع بشری مرتکبان آن را قابل سرزنش و مجازات می دانند، به استثنای قوم اسپارت (صبری، ۱۳۷۸: ص ۲۵). حتی در «مجمع القوانين حمورابی» یکی از قدیمی ترین قوانین مدون بشری، مجازات جرم سرقت در ماده ۲۲ کشتن سارق پیش بینی شده بود (صادقی، ۱۴۰۰: ص ۲۵۵). در ماده ۲۱ قانون مذکور آمده است: «هرگاه کسی خانه دیگری سوراخ کند و از آنجا داخل خانه شود و دزدی کند، باید سر او را در همان محل برید و جسد او را در همان سوراخ دفن کرد». همچنین در ماده ۲۵ همین قانون مقرر می دارد: «اگر خانه شخصی آتش گرفت و شخص دیگری که برای خاموش کردن آن رفته بود، اموال صاحب خانه را برای خود برداشت، آن شخص باید به آتش افکنده شود (صبری، ۱۳۷۸: ص ۲۷). در یونان عهد سلن جرم سرقت جنبه عمومی داشت و دولت برای تجاوز به مالکیت به تنهایی مجازات سارقین را به مرحله اجرا می گذاشت (صدارت، ۱۳۴۰: ج ۱، ص ۴۹). در چین دزدان بی رحم را قطعه قطعه می کردند؛ ولی سایر دزدان را با این نوع شکنجه مجازات نمی کردند و در

روسیه، دزد و قاتل مجازات یکسان داشتند و دزدها همیشه مرتکب قتل می شدند تا دزدی آنها افشا نشود (منتسکیو، ۱۳۲۴: ج ۵، ص ۳۱۰). در فرانسه در سال ۱۵۳۴ م. مجازات دزدی شکنجه چرخ بود؛ یعنی دست و پای دزد را می شکستند و روی چرخ می انداختند تا جان بسپارد (صدارت، ۱۳۴۰: ص ۴۷).

به طور کلی در بررسی سوابق تاریخی و قضایی جرم دزدی در کشورهای اروپایی، تا قبل از انقلاب کیبر فرانسه مجازات آن اعدام به وسیله دارزدن بوده است؛ افزون بر این دزدان را پس از دارزدن روی زمین می انداختند و در معابر عمومی می گرداندند و زنانی را که مرتکب جرم دزدی می شدند، زنده به گور می کردند و این مجازات تا اوایل قرن نوزدهم ادامه داشت (محسنی، ۱۳۵۳: ص ۵۹ - ۶۵). از اواسط قرن نوزدهم از شدت مجازات دزدی کاسته شد؛ تا آنجا که مسئله شکستن حرز توسط سارق یکی از جهات تشدید مجازات محسوب می شد. پس از انقلاب کیبر فرانسه در این کشور با تصویب قانون جزای انقلابی بعد از انقلاب و پیروی از نظریات مکتب کلاسیک و لغو مجازات اعدام و تغییرات بعدی در قانون کیفری این کشور، جرم سرقت نیز به سرقت های جنایی و جنحه ای تقسیم شد و بر حسب مورد مجازات های سالب آزادی (حبس) و در مورد راهزنی مجازات طردکننده (اعدام) در قوانین سایر کشورها اروپایی پیش بینی شده بود (ولیدی، ۱۳۶۹: ج ۱، ص ۱۵۶). در فقه جزایی اسلام نیز جرم دزدی یکی از جرایم مالی مستوجب حد است که بحث های زیادی بین فقهای اسلامی برانگیخته است؛ تا آنجا که در متون و نصوص اسلامی برای تأمین امنیت مالی انسان ها راهکار ویژه ای در نظر گرفته شده است؛ از جمله برای جرم سرقت «حد سرقت» عبارت از قطع دست راست سارق در بار اول پیش بینی شده است و این مجازات در کتاب های فقهی از سوی فقها با عنوان حد سرقت بحث و بررسی شده است. از آنجا که در اسلام هدف اصلی و اساسی از اجرای مجازات ها تأمین امنیت، برقراری عدالت و اصلاح و

بازپروری مجرم است، برای اینکه عدالت هرچه بیشتر و بهتر برقرار شود، اجرای حد سرقت در متون فقهی و حقوقی از سوی فقها و اندیشمندان اسلامی منوط به شرایطی است که بدون فراهم بودن آن شرایط، سرقت مستوجب حد نخواهد بود، بلکه به دلیل تأمین مالی انسان‌ها، سارق به مجازات تعزیری که در صلاح‌دید حاکم شرعی است، محکوم خواهد شد.

سؤال مطرح شده این است که آیا از دیدگاه فقهای اسلامی افزون بر سایر شرایطی که در کتاب‌های فقهی بیان کرده‌اند، یکی از شرایط مهم سرقت مستوجب حد، دخالت سارق در عملیات اجرایی شکستن حرز نیز می‌باشد یا اینکه تنها ربودن مال متعلق به غیر است، گرچه از حرزی که توسط غیر سارق شکسته شده باشد؟

برای دست‌یابی به پاسخ سؤال فوق، در این نوشتار نخست مفاهیم واژگان مهم این پژوهش بررسی شده است؛ سپس به آراء و مستندات فقهی مسئله از دیدگاه فریقین پرداخته شده است.

مفهوم حرز

«حرز» در لغت به معنای جای محکم و استوار، پناهگاه، جایی که چیزی را در آن حفظ کنند آمده است (عمید، ۱۳۸۴: ج ۲، ص ۹۳۵). همچنین به معنای جای استوار، پناهگاه، بهره، حظ، نصیب، بازوبند و چشم‌آویز آمده است (معین، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۹۷۰). در المنجد حرز به معنای قلعه، سنگر، بهره، نصیب و همچنین به معنای صندوق و غیر آن، چیزی که باعث حفاظت و مانع از تلف شدن می‌شود آمده است (معلوف، ۱۳۶۴: ص ۱۲۵). در اصطلاح فقهای امامیه مراد از حرز هر موضعی است که برای غیر مالکش ورود در آن ممکن نباشد مگر به اذن او یا بر آن قفل زده باشد یا مدفون باشد. اما مکان‌هایی که در آن همه مردم رفت‌وآمد عمومی داشته باشند و اختصاص به فرد

خاصی نداشته باشد، حرز به شمار نمی آید؛ مانند کاروان سراها، گرمابه‌ها، مسجدها، آسیاب‌ها و هر چیزی که به این مکان‌ها شباهت داشته باشد (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ص ۷۱۵). شهید ثانی می‌فرماید: برای حرز تعریف شرعی وجود ندارد، بلکه تعریف آن به عرف واگذار شده است و معیار و ضابطه حرز آن است که هر موضع و محلی که ورود در آن ممنوع باشد به واسطه قفل کردن یا بستن یا دفن کردن در ساختمان‌ها یا نظر کردن بنا بر قولی (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۹، ص ۲۴۳). صاحب جواهر در این باره می‌فرماید: «و علی کل فمن شرطه أن یکون محرزا بقفل أو غلق أو دفن أو نحوها مما یعد فی العرف حرزا لمثله، إذ لا تحدید فی الشرع للحرز المعتبر فی القطع نصا و فتوی، بل إجماعا بقسمیه: شرط دیگر سرقت مستوجب حد این است که مال به واسطه قفل کردن یا بستن یا دفن کردن در حرز قرار داشته باشد یا شبیه اینها از چیزهایی که در عرف حرز شمرده شود؛ زیرا در شرع حرز تعریف نشده است» (نجفی، [بی تا]: ج ۴۱، ص ۴۹۹).

علامه حلی معتقد است برای حرز تعریف شرعی وجود ندارد؛ از این رو تعریف حرز به عرف واگذار شده است. ایشان در کتاب قواعد الاحکام می‌فرماید: «و هو ما یعد فی العرف حرزا، لعدم تنصیص الشارع علیه، فیحال علی العرف (اسدی (علامه الحلی)، ۱۴۲۳: ج ۳، ص ۷۴۰): حرز آن چیزی است که نزد عرف حرز شمرده شود، به دلیل تصریح نکردن شارع تحدید و تعریف حرز به عرف حواله داده شده است».

فقهای مالکی، شافعی و حنبلی می‌گویند: حرز به تناسب اختلاف و قیمت اموالی که در آن نگهداری می‌شوند، متفاوت است و مرجع تعیین و تشخیص حرز، عرف است؛ زیرا نه در لغت و نه در شرع ضابطه‌ای برای حرز بیان نشده است و به واسطه اختلاف اموال، نوع اموال و قیمت اموال و همچنین به واسطه اختلاف شهرها، حرز متغیر می‌شود؛ از اینرو مرجع در تعیین حرز، عرف و عادات مردم است (الجزیری، ۲۰۰۵: ج ۵، ص ۱۷۴).

فقه‌های حنفی معتقدند هر شیئی حرز مخصوص به خود را دارد؛ از این رو حرز را به حرز بالنفس و بالغیر تقسیم کرده‌اند و معتقدند حرز بالنفس هر مکانی است که برای احراز و نگهداری تهیه شده است و ورود در آن بدون اذن دخول ممنوع است؛ مانند خانه‌ها، دکان‌ها، خیمه‌ها، خزینه‌ها و صندوق‌ها؛ حرز بالغیر هر مکانی است که برای نگهداری تهیه نشده است و ورود در آن بدون اذن ممنوع نیست و نمی‌شود از دخول در آن منع کرد؛ مانند مساجد، راه‌ها و بیابان‌ها (الزحیلی، ۱۹۹۷: ج ۷، ص ۵۴۴۱). القرافی می‌فرماید: حرز هر شیئی به حسب خودش است؛ گاهی چیزی برای یک شیئی حرز است و برای اشیای دیگر غیر از آن شیئی حرز محسوب نمی‌شود؛ به همین دلیل ضابطه در حرز، عادت مردم و عرف است (القرافی، ۱۹۹۴: ج ۱۲، ص ۱۶۵).

از بررسی دیدگاه فقه‌های اسلامی دربارهٔ تعریف «حرز»، اختلاف دیدگاه علمای اسلامی در تعریف حرز به دست می‌آید (شمس‌الدین، ۱۴۲۹: ص ۱۸۴). بیشتر فقه‌های امامیه و اهل سنت معتقدند اولاً برای حرز ضابطه و تعریف شرعی وجود ندارد و معیار تشخیص حرز، عرف است؛ ثانیاً حرز به حسب اشیائی که در آن نگهداری می‌شوند و بر حسب اختلاف زمان و مکان و شهرها متغیر و متفاوت است. بنابراین مقصود از حرز هر چیزی است که مردم بر اساس عادت اموال‌شان را اعم نقود و عروض در آن نگهداری می‌کنند و با توجه به اینکه حرز هر شیئی به حسب خودش است، این امر بیان‌کنندهٔ آن است که تعریف حرز به عرف جامعه واگذار شده است.

مفهوم هتک

«هتک» در لغت به معنای پرده‌دریدن، پاره‌کردن پرده، کشیدن و کندن پرده از جای خودش است؛ نیز به معنای مفتضح و رسواکردن کسی آمده است (عمید، ۱۳۸۴: ص

۱۱۹۹). همچنین هتک به معنای عمل یا فرایند آسیب رساندن، دریدن یا زدودن نیز آمده است (صدری افشار و دیگران، ۱۳۷۵: ص ۱۱۷۲). با توجه به جستجوی نگارندگان در کتاب‌های فقهی، فقهای اسلامی تعریفی از هتک ارائه نکرده‌اند، بلکه در کتاب سرقت به ذکر مصادیق هتک بسنده کرده‌اند؛ مانند شکافتن، از دیوار بالا رفتن و درِ گاو صندوق را باز کردن.

هتک در اصطلاح حقوق دانان عبارت است از: تجاوز به مردمان و مال‌ها و عرض‌های آنان و جریحه دار کردن افکار عمومی به طوری که متجاوز و هتاک مشمول مقررات کیفری گردد؛ خواه مقرون به مسئولیت مدنی نیز باشد یا نباشد (جعفری لنگردی، ۱۳۸۱: ج ۵، ص ۳۸۷۶).

مفهوم هتک حرز

با وجود اینکه بیشتر فقهای امامیه و اهل سنت معتقدند یکی از شرایط سرقت حدی، هتک حرز است؛ اما تعریف دقیقی از هتک حرز ارائه نکرده‌اند و فقط به برخی از مصادیق هتک حرز اشاره نموده‌اند؛ اما حقوق دانان و قانون‌گذار بر خلاف فقهای اسلامی تعریف روشن و شفافی برای هتک حرز ارائه کرده‌اند. در لغت‌نامه دهخدا آمده است: «هتک حرز یک ترکیبی اضافی است به معنای شکستن حصار و پناهگاه و از این قبیل و در اصطلاح حقوق جزا عبارت است از: تخریب، سوراخ نمودن، شکافتن، کندن حرز و حصار و در قفسه و صندوق و هر حافظ دیگر» (دهخدا، ۱۳۴۵: ج ۴۹، ص ۱۳۸). در فرهنگ دیگری آمده است: «هتک حرز عبارت است از: سوراخ کردن دیوار و هر حرز دیگر یا خراب کردن یا شکافتن یا بریدن یا از جای کندن یا گشودن قفل» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ج ۵، ص ۳۸۷۶).

مفهوم سرقت

سرقت واژه عربی از مصدر سَرَقَه یا سَرِقَه است و در لغت به معنای دزدیدن، دزدی کردن و دزدی آمده است (عمید، ۱۳۸۴: ج ۲، ص ۱۴۲۴). در اصطلاح فقهای امامیه سرقت عبارت است از گرفتن چیزی از حرز به طور پنهانی و ناحق (طوسی، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۱۶۹). همچنین شیخ طوسی در کتاب الخلاف می‌فرماید: «فالسرقه أخذ الشيء على سبيل الاستخفاء (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۸، ص ۲۲): سرقت عبارت است از گرفتن چیزی به طور مخفیانه».

اغلب فقهای امامیه به جای تعریف سرقت به شرایط سرقت مستوجب حد پرداخته‌اند؛ بر همین اساس شهید ثانی در شرح لمعه در آغاز بحث سرقت می‌فرماید: «يتعلق الحكم وهو القطع بسرقة البالغ العاقل المختار من الحرز بعد هتكه بلا شبهة، ربع الدينار او قيمته سرا من غير مال ولده ولا سيده و غير مأكول في عام سنت (عاملی (شهید ثانی)، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۸۱۷): حکم سرقت که عبارت از قطع است، تعلق می‌گیرد به سرقت فرد بالغ و عاقل و مختار که پس از گشودن حرز از همان جا دزدی کرده است بدون آنکه شبهه مالکیت وجود داشته باشد، مشروط بر اینکه مال مسروقه به اندازه یک چهارم دینار مسکوک یا قیمت او باشد و همچنین دزدی به طور پنهانی صورت گیرد، بدون آنکه مالک متوجه آن گردد و نیز مال مسروقه متعلق به فرزند سارق یا مولای وی نباشد و جزء خوردنی‌ها در سال قحطی نباشد». شهید ثانی در این عبارت به ارکان اساسی سرقت مستوجب حد اشاره می‌کند که عبارت‌اند از: «بسرقة البالغ العاقل المختار من الحرز: ربودن مال توسط انسان بالغ، عاقل و مختار از حرز»؛ «بلا شبهة موهمة: شک و شبهه‌ای مبنی بر اینکه مال خودش است وجود نداشته باشد» و «سرا من غير مال ولده ولا سيده و غير مأكول في عام سنت: سرقت به طور پنهانی صورت گیرد و از مال فرزند یا مولا و در سال قحطی نباشد».

در اصطلاح فقهای اهل سنت سرقت عبارت است از أخذ مال غیر از حرز مثلش به طور مخفیانه و استتار (الزحیلی، ۱۹۹۷: ج ۷، ص ۵۴۲۲). برخی از فقهای شافعی می‌گویند: سرقت عبارت است از گرفتن مال به طور ظالمانه و پنهانی از حرز مثلش با شرایط خاصه (العمرانی الشافعی، [بی تا]: ج ۱۲، ص ۴۳۲).

جامع‌ترین تعریف برای سرقت مستوجب حد، تعریفی است که نویسندگان کتاب الفقه علی المذهب الاربعة و مذهب اهل البيت (ع) بدین ترتیب آورده‌اند: «والسرقة: أخذ العاقل، بالغ، نصاباً محرزاً، أو ما قيمته نصاباً، ملكاً للغير، لا ملكاً له فيه ولا شبهة ملك علی وجه الخفية، مستتراً من غير أن يؤتمن عليه، و كان السارق مختاراً غير مكره، سواء كان مسلماً، أم ذمياً، أو مرتداً، ذكراً، أو أنثى، حراً أو عبداً (الجزیری، الغروی، ۱۹۹۷: ج ۵، ص ۲۳۰): سرقت عبارت است از گرفتن مال غیر به طور پنهانی توسط انسان بالغ و عاقل و مختار به مقدار نصاب از حرز یا چیزی که قیمتش به اندازه نصاب برسد و فرق ندارد سارق مسلمان باشد یا اهل ذمه یا مرتد، زن باشد یا مرد و آزاد باشد یا برده».

الف) اعتبار هتک حرز در سرقت مستوجب حد از دیدگاه فقهای اسلامی

از آنجاکه مجازات سرقت مستوجب حد در بار اول، قطع دست راست سارق است و همه فقهای اسلامی در این باره اتفاق نظر دارند؛ با توجه به شدت و سنگین بودن این مجازات، متخصصین فن و مشاهیر فقهای اسلامی اجرای این مجازات خطیر را به شرایط مخصوصی منوط کرده‌اند که برخی از آن شرایط مربوط به سارق، برخی دیگر مربوط به ارزش اقتصادی مال مسروقه و کیفیت تخریب حرز توسط سارق برای ربودن مال منقول متعلق به دیگری است. یکی از شرایط مهم اجرای حد سرقت که تقریباً همه فقها و متخصصین فقه درباره آن اجماع دارند، وحدت هتک و سارق است؛ یعنی زمانی می‌توان حد سرقت را

اجرا کرد که با فراهم بودن سایر شرایط، سارق در عملیات اجرای هتک حرز دخالت داشته باشد؛ چه دخالت به تنهایی باشد یا با مشارکت دیگری. نخست به دیدگاه فقهای امامیه درباره لزوم وحدت هتک و سارق و سپس به دیدگاه فقهای اهل سنت می پردازیم.

۱. اعتبار هتک حرز در سرقت مستوجب حد از دیدگاه فقهای امامیه

مشهور فقهای امامیه یکی از شرایط سرقت مستوجب حد را وحدت سارق و هتک می دانند؛ یعنی زمانی حاکم اسلامی می تواند حد سرقت را اجرا کند که سارق در عملیات اجرای شکستن حرز دخالت داشته باشد. محقق حلی می فرماید: «الخامس أن يهتك الحرز منفردا كان أو مشاركا فلو هتك غيره وأخرج هو لم يقطع (حلی) (محقق)، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۱۶۰): پنجمین شرط [از شرایط سارق] این است که حرز را بشکند به تنهایی یا با مشارکت دیگری؛ پس اگر غیرسارق حرز را بشکند و سارق مال را خارج کند، دستش قطع نمی شود». علامه حلی می فرماید: «الثامن: أن يهتك الحرز منفردا أو مشتركا، فلو هتك هو وأخرج آخر لم يقطع (علامه حلی، ۱۴۲۳: ج ۳، ص ۵۶۰): شرط هشتم این است که سارق حرز را به تنهایی یا با مشارکت بشکند؛ پس اگر غیر سارق حرز را بشکند و سارق مال را خارج کند، دستش قطع نمی شود».

شهید اول می فرماید: «ولا [قطع] على من سرق من غير حرز، ولا من حرز هتكه غيره، ولو تشاركوا في الهتك وأخرج أحدهما قطع المخرج (شهید اول، ۱۳۸۰: ج ۳، ص ۳۱۱): بر کسی که از غیر حرز دزدی می کند یا از حرزی که غیر او شکسته است، قطع نیست. اگر مشترکاً هتک حرز کنند و یکی از آن دو مال را خارج کند، فقط دست مخرج قطع می شود». شهید ثانی تصریح می کند پنجمین شرط سرقت حدی این است که سارق در عملیات اجرای هتک حرز دخالت داشته باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۹: ج ۱۴، ص ۴۸۴).

شیخ طوسی می‌فرماید: «فأما إن نخب أحدهما ودخل الآخر فأخرج نصاباً، منهم من قال لا قطع عليهما وهو الأصح، وقال قوم عليهما القطع (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۸، ص ۲۶-۲۷): اگر یکی از دو نفر هتک حرز کند و دیگری داخل شده و مسروق را به اندازه نصاب خارج کند، از علما کسی گفته است که حد سرقت بر هیچ‌کدام جاری نمی‌شود و این قول صحیح‌تر است و عده‌ای دیگر گفته‌اند که دست هر دو قطع می‌شود». مقدس اردبیلی می‌فرماید: «وهتك الحرز منفرداً أو مشاركاً، فلو هتك غيره واخرج هو فلا قطع (محقق اردبیلی، ۱۴۱۶: ج ۱۳، ص ۲۱۸): یکی از شرایط سرقت مستوجب حد این است سارق هتک حرز کند یا به تنهایی یا با مشارکت دیگری؛ پس اگر غیرسارق هتک حرز کند و سارق مال را خارج کند، دستش قطع نمی‌شود». در ادامه می‌فرماید: «و يدلّ عليه خبر طلحة عنهم عليهم السلام، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: ليس على السارق قطع حتى يخرج السرقة (بالسرقة = نل) من البيت. ويكون هو هتك الحرز وحده الأمع غيره فلو هتكه أحد وأخذه هو لم يكن على أحدهما قطع إمّا على غير الآخذ، فلعدمه، وإمّا عليه فلعدم أخذه من الموضع الذي كان حرزاً له عادة» (محقق اردبیلی، ۱۴۱۶: ج ۱۳، ص ۲۱۹).

مرحوم خوبی می‌فرماید: «إذا كان المال في محرز، فهتكه احد شخصين وأخذ ثانيهما المال محرز، فلا قطع عليهما (موسوی خوبی، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۳۵): زمانی که مال در حرز باشد، پس یکی از دو شخص حرز را بشکند و دیگری مال را خارج کند، دست هیچ‌کدام قطع نمی‌شود». فاضل مقداد می‌نویسد: «... وأن يهتك الحرز ويخرج المتاع بنفسه ويأخذ سرا (فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۳۷۲): از جمله شرایط سرقت این است که سارق هتک حرز کند و متاع را خودش به طور پنهانی خارج کند». همچنین در ادامه می‌فرماید: «ولو هتك الحرز غيره وأخرج هو لم يقطع (فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۳۷۵): اگر غیر سارق حرز را هتک کند و سارق مال را خارج کند، دستش قطع نمی‌شود».

صاحب جواهر می‌فرماید: «الخامس: أن يهتك الحرز منفرداً أو مشاركاً و منه يعلم شرط سادس و هو كون المال محرزاً كما سيذكره المصنف، فلو لم يكن محرزاً فلا قطع بلا خلاف أجده فيه، بل الإجماع بقسميه عليه، مضافاً إلى ما تسمعه من النصوص الدالة عليه. كما لا خلاف أجده أيضاً في اعتبار كون الآخذ منه هو الهاتك له بالانفراد أو الاشتراك فلو هتك غيره و أخرج هو لم يقطع أحدهما وإن جاء معاً بقصد التعاون بلا خلاف أجده، بل الإجماع بقسميه عليه بل ولا إشكال، ضرورة عدم صدق السرقة على الأول، وعدم الآخذ من الحرز على الثاني (نجفی، [بی تا]: ج ۴۱، ص ۴۸۶): پنجم از شرایط سرقت این است که سارق حرز را به تنهایی یا با مشارکت دیگری بگشاید و از این شرط، شرط ششم نیز - که مال باید در حرز باشد - دانسته می‌شود چنان‌که مصنف به زودی آن را بیان می‌دارد. بنابراین اگر مال در حرز نباشد، با دزدیدن آن دستش قطع نمی‌شود. بی‌هیچ اختلاف نظری که در این قول پیدا کنیم، بلکه اجماع محصل و منقول بر این قول وجود دارد؛ افزون بر روایاتی که بر این مطلب دلالت دارند. همچنین هیچ اختلاف نظری نیست در اینکه کسی مال را از حرز برمی‌دارد باید بازکننده حرز باشد؛ خواه به تنهایی یا با مشارکت دیگران؛ از این رو اگر دیگری حرز را بگشاید و او مال را از حرز خارج کند، دست هیچ‌کدام قطع نمی‌شود، هرچند برای یاری کردن همدیگر به قصدی دزدی آمده باشند. در این قول هیچ اختلاف نظری نیست و اجماع محصل و منقول بر آن قایم است و بلکه اشکالی هم نشده است؛ زیرا بدیهی است که بر اولی [گشاینده حرز] سرقت صدق نمی‌کند و بر دومی [بردارنده مال از حرز شکسته] برداشتن از حرز صدق نمی‌کند».

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «الخامس: أن يكون السارق هاتكاً للحرز منفرداً أو مشاركاً، فلو هتك غير السارق وسرق هو من غير حرز، لا يقطع واحد منهما (موسوی خمینی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۴۳۴): پنجم اینکه دزد محل حفظ را بشکند به تنهایی باشد یا شریک داشته باشد؛ پس اگر غیر دزد هتک کند و او از غیر حرز بدزدد، از هیچ‌کدام آنها قطع نمی‌شود».

بنابراین از دیدگاه فقه امامیه و اهل بیت (ع) یکی از شرایط مهم و اساسی اجرای حد سرقت این است که سارق در هتک حرز دخالت داشته باشد، انفرادی یا با مشارکت دیگری؛ حتی برخی از محققین معتقدند اعتبار این شرط بین مذاهب اسلامی مانند مذهب عطاء، الشعبی، ابی‌الأسود الدؤلی، عمر بن عبدالعزیز، الزهری، الثوری، مالکی، شافعی و اصحاب‌الرأی مورد اتفاق است و احدی از اهل علم مخالف نیست (شمس‌الدین، ۱۴۲۹: ص ۱۸۴).

۲. اعتبار هتک حرز توسط سارق از دیدگاه فقهای اهل سنت

اغلب فقهای اهل سنت نیز یکی از شرایط سرقت حدی را دخالت سارق در عملیات اجرایی هتک حرز می‌دانند. ابوحنیفه یکی از شرایط اجرای حد سرقت را «وحدت هتک و سارق» می‌داند و در الفقه الاسلامی و ادلته آورده است: «إذا اشتراكا اثنان في نقب دار، فدخل احدهما و أخذ المتاع، و ناوله الآخر، هو خارج الحرز، أو رمى به اليه، فقال ابوحنيفه: لا قطع على كل واحد منهما؛ لأن كل واحد لم يستقل بالنقب و الاخراج اللذين لا تكمل السرقة الا بهما جميعا بحسب العرف، فالداخل لم تثبت يده على المسروق حين اخراجه و الخارج لم يوجد من هتک الحرز، فلم تتم السرقة من كل واحد و هذا هو الراجح لدى الحنفية (الزحيلي، ۱۹۹۷: ج ۷، ص ۵۴۴۱؛ عوده، ۲۰۰۹: ج ۲، ص ۴۶۹): اگر دو نفر با هم خانه‌ای را سوراخ کنند، سپس یکی از آنها داخل شود و متاع را اخذ کند و دیگری از بیرون درحالی‌که خارج از حرز است، متاع را بگیرد یا کسی که داخل است، به سوی فردی که بیرون است، متاع را پرتاب کند، ابوحنیفه می‌گوید دست هیچ‌کدام قطع نمی‌شود؛ زیرا هر یک در تخریب حرز و خارج کردن مال [که از نظر عرف دزدی بدون آن دو تکمیل نمی‌شود] استقلالیت ندارد. پس آن کسی که داخل است، دستش بر مال

مسروقه حین خارج کردن ثابت نیست و آن کسی که بیرون است، هتک حرز انجام نداده است؛ در نتیجه دزدی از هر کدام به تنهایی تمام نشده است و این قول بهترین و راجح است نزد حنفی‌ها». بنابراین فقهای حنفی نیز مانند بیشتر فقهای امامیه یکی از شرایط دزدی مستوجب حد را وحدت هاتک و سارق می‌دانند.

برخی دیگر از فقهای اهل سنت نیز معتقدند: «ان اخرج الداخل یده من الحرز و ناول الخارج، یقطع الداخل دون الخارج، فان ادخل الخارج یده فی الحرز و أخذ المسروق فلا قطع علیهما، لان الداخل لم یوجد منه الاخراج و الآخر لم یوجد منه هتک الحرز فلم تتم السرقة من کل واحد (الزحیلی، ۱۹۹۷: ج ۷، ص ۵۴۴۱): اگر کسی که داخل است دستش از حرز بیرون کند و کسی که خارج است مال را بگیرد، فقط دست کسی که داخل است، قطع می‌شود، نه دست کسی که خارج است؛ پس اگر آن کسی خارج است دستش را داخل حرز کند و مسروق را اخذ کند، دست هیچ‌کدام قطع نمی‌شود؛ زیرا آن که داخل است، اخراج را انجام نداده است و آن که بیرون است، هتک حرز نکرده است؛ در نتیجه دزدی از هر یک تمام نشده است».

فقهای شافعی و حنبلی نیز وحدت هاتک و سارق را در اجرای حد سرقت معتبر می‌دانند و می‌نویسند: «لو نقب شخص الدار، و أخرج غیره المال من النقب ولو فی الحال، فلا قطع علی واحد منهما، لأن الناقب لم یسرق و الاخذ أخذ من غیر حرز، و یجب علی اول ضمان الجدار و علی الثانی ضمان المأخوذ (الجزیری، ۲۰۰۵: ج ۵، ص ۱۱۲): اگر شخصی خانه را سوراخ نماید و دیگری مال را از سوراخ بیرون کند، گرچه در همان لحظه و ساعت، دست هیچ‌یک از آنها بریده نمی‌شود؛ زیرا اولی فقط هتک حرز کرده است و مرتکب دزدی نشده است و دومی مال را از غیر حرز اخذ کرده است؛ پس اولی ضامن خانه است و دومی ضامن مال».

جوینی یکی دیگر از فقهای شافعی معتقد است: یکی از شرایط سرقت مستوجب حد این است که سارق به تنهایی یا با مشارکت دیگری حرز را هتک کرده باشد؛ اگر دو نفر باهم حاضر شوند و یکی حرز را هتک کند و دیگری مال را بدزدد، دست هیچ‌کدام بریده نمی‌شود؛ زیرا اولی فقط عمل انهداک را انجام داده است و مرتکب سرقت نشده است و دومی مال را از حرز مهتوک خارج کرده است (جوینی، ۲۰۰۹: ج ۹، ص ۲۳۱ - ۲۳۲).

از دیدگاه فقهای مالکی نیز سرقت از غیر حرز مستوجب حد نخواهد بود. در موسوعه الفقه المالکی آمده است: «التاسع ان یکون من الحرز و هو الموضع الذی یحفظ فیه ذلک المسروق من دار أو حانوت أو ظهر دابة أو سفینه مما جرت عادت الناس أن یحفظ فیه اموالهم فلا قطع علی من سرق من غیر حرز عند الجمهور خلافا للظاهریه (العک، ۱۹۹۳: ج ۳، ص ۳۹۶): نهمین شرط سرقت این است که باید از حرز باشد و حرز موضعی است که مال مسروق در آن نگهداری می‌شود و آن عبارت است از خانه، دکان، پشت چهارپایان و کشتی و از چیزهایی که عادتاً مردم اموالشان را در آن نگهداری می‌کنند؛ پس کسی که از غیر حرز دزدی می‌کند، دستش بریده نمی‌شود بر خلاف ظاهریه».

همچنین ابن رشد قرطبی می‌نویسد: فقهای تمام امصار که در واقع محور فتوا هستند، اصحاب‌شان بر اشتراط حرز در وجوب قطع دست سارق اتفاق نظر دارند، هرچند در تعریف حرز اختلاف نظر دارند و شبهه این است در تعریف حرز گفته شود حرز آن چیزی است که از شأنش محافظت و نگهداری از اموال باشد تا گرفتن آن اموال مشکل شود؛ مثل چیزی‌های بسته شده و حظیرها. این دیدگاه را مالک، ابوحنیفه و شافعی برگزیده‌اند (القرطبی، ۲۰۰۴: ج ۲، ص ۷۰۷). ابن‌ادریس شافعی نیز معتقد است: اگر جماعتی داخل خانه‌ای شوند و آن را بشکافند و سپس بعضی‌شان دزدی کنند و بعضی دیگر چیزی

برندارند، فقط حد سرقت بر آنهایی اجرا می‌شود که هم در هتک حرز هم در اخراج مسروق شرکت داشتند (الشافعی، ۱۴۲۹: ج ۳-۴، ص ۲۳۳۳).

ب) اعتبار نداشتن هتک حرز در سرقت حدی از دیدگاه برخی علمای امامیه و اهل سنت

در مطالب قبلی بیان شد بیشتر فقهای امامیه و اهل سنت یکی از شرایط مهم و اساسی سرقت مستوجب حد را «وحدت هاتک و سارق» می‌دانند؛ اما در مقابل برخی از فقهای امامیه و گروهی از اهل سنت نه تنها وحدت سارق و هاتک را در اجرای حد سرقت معتبر نمی‌دانند، بلکه یا اصلاً وجود حرز را از شرایط سرقت مستوجب حد نمی‌دانند یا همه مکان‌ها را برای اموال و اشیاء «حرز» می‌دانند و معتقدند در صورت رسیدن مسروق به حد نصاب گرچه از غیرحرز، حد سرقت که عبارت از قطع دست در بار اول است، اجرا می‌شود. از بین فقهای امامیه، ابن عقیل «حرز» را در سرقت مستوجب حد معتبر نمی‌داند و معتقد است دست دزد برای دزدی تمامی اشیاء و اموال بریده می‌شود؛ به بیان دیگر از دیدگاه ابن عقیل «حرز» بدون اعتبار است و برای بریدن دست سارق، صرف سرقت به میزان نصاب بسنده است. وی می‌نویسد: «و السارق عند آل الرسول علیهم السلام یقطع فی کل شیء سرق إذا بلغ قیمة ما یسرق دیناراً فصاعداً (ابن عقیل، ۱۳۷۱: ص ۵۲۷)؛ نزد خاندان پیامبر دست سارق بریده می‌شود در سرقت کل اشیاء؛ هنگامی که به اندازه یک دینار یا بیشتر باشد». البته ابن عقیل همان‌طور که حرز را در سرقت مستوجب حد بر خلاف مشهور فقهای امامیه معتبر نمی‌داند، در مقدار نصاب نیز با مشهور اختلاف نظر دارد؛ زیرا مشهور فقهای امامیه مقدار نصاب را ربع دینار و ابن عقیل یک دینار می‌داند.

همچنین به نظر ابن ابی عقیل همه مکان‌ها حرز به شمار می‌آیند و فرقی نمی‌کند سرقت از اماکن خصوصی باشد یا از مکان‌های عمومی و می‌نویسد: «یقطع السارق من أيّ موضع سرق، من بیت کان أو سوق أو مسجد أو غیر ذلك» (ابن عقیل، ۱۳۷۱: ص ۲۹): دست سارق بریده می‌شود از هر جایی که دزدی کند؛ خانه باشد یا بازار یا مسجد یا مکان‌های دیگر». برخی از فقهای دیگر معتقدند سند روایت «لا یقطع إلا من نقب بیتا و أو کسر قفلا» ضعیف است؛ از این رو اگر فردی به واسطه نقب یا کسر حرز را هتک کند و دیگری مال را اخراج کند، دست خارج‌کننده مال باید بریده شود؛ زیرا وی از دیدگاه لغت و عرف سارق است و معتبر در مال این است که در حرز باشد؛ بنابراین مقتضای اطلاقات ادله، وجوب قطع دست خارج‌کننده است، مگر اینکه اجماع ادعاشده تمام و کاشف از قول معصوم باشد که در این حالت اجماع حجت بر عدم قطع است (محسنی، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۳۵۸ - ۳۵۹).

از اهل سنت پیروان مکتب ظاهری با استناد به عموم آیه سرقت و گروهی به اسم اهل حدیث به‌گونه‌ای صریح «حرز» را در سرقت مستوجب معتبر نمی‌دانند و می‌فرمایند: «القطع علی من سرق النصاب و إن سرقه من غیر حرز (صادق، ۱۴۰۰: ص ۳۰۲؛ القرطبی، ۲۰۰۴: ج ۲، ص ۷۰۸): کسی که به مقدار نصاب سرق کند، دستش بریده می‌شود؛ هرچند از غیر حرز باشد». همچنین یکی دیگر از فقهای اهل سنت به نام داود در اجرای حد سرقت، حرز و نصاب را معتبر نمی‌داند و معتقد است سارق از هر مکانی سرقت کند، دستش بریده می‌شود؛ چنان‌که شیخ طوسی می‌فرماید: «و قال داود لا اعتبار بالحرز، فمتی سرق من أي موضع کان فعلیه القطع فأسقط اعتبار النصاب و الحرز» (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۴۱۸). احمد از فقهای اهل سنت نیز حرز را در سرقت مستوجب حد معتبر نمی‌داند و می‌نویسد: «إذا سرق فعلیه القطع،

و كذلك المنتهب، و المختلس، و الخائن في ودیعة أو عارية، و هو أن یجحد ذلك فعليه القطع» (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۴۱۸).

ج) نتیجه

در نتیجه از مباحث ارائه شده می توان گفت:

۱. جرم سرقت و دزدی از قدیمی ترین جرایم ضد اموال و مالکیت است که شاید از همان آغاز پیدایش مفهوم مالکیت میان جوامع بشری ارتکاب می یافته است.
۲. جرم سرقت و دزدی نزد همه جوامع بشری در تمام ادوار تاریخ در جایگاه یک پدیده اجتماعی مجرمانه، همواره مورد انزجار و تنفر عمومی بوده است و معمولاً عقوبت و مجازات های شدیدی برای مرتکبین آن در ادیان، قبایل و قوانین کیفری جوامع مختلف پیش بینی شده است.
۳. در اسلام نیز جرم سرقت یکی از جرایم ضد اموال و مالکیت است که دارای مجازات و عقوبت حدی است و آن عبارت از قطع دست راست سارق در بار اول است.
۴. از نظر فقه جزایی و قوانین کیفری اسلام، اجرای حد سرقت یا سرقت مستوجب حد منوط به فراهم بودن شرایطی است که شارع مقدس در کتاب و سنت بیان کرده است و دزدی و سرقتی که در آن یکی از شرایط مفقود باشد، مستوجب حد نخواهد بود، بلکه سرقت تعزیری و تعیین مجازات آن با حاکم اسلامی است.
۵. از بررسی اقوال فقهای اسلامی در متون فقهی این نتیجه به دست می آید که مشهور فقهای امامیه و اهل سنت یکی از شرایط سرقت مستوجب حد راهتک و شکستن حرز توسط خود سارق می دانند و اگر سارقی از حرزی که غیر او شکسته است بدزدد، فقط مرتکب سرقت مستوجب تعزیر شده است و حد سرقت بروی جاری نخواهد شد.

۶. از علمای امامیه فقط ابن ابی عقیل و از اهل سنت پیروان مکتب ظاهری و طایفه‌ای به اسم اهل حدیث و عالمی به نام داود، نه تنها هتک حرز را بلکه اصلاً وجود حرز را در سرقت مستوجب حد معتبر نمی‌دانند و معتقدند سارق از هر مکانی دزدی کند، دستش بریده می‌شود.

کتاب‌نامه

* قرآن کریم

۱. ابن ابی عقیل (العمانی)، ابو محمد حسن بن علی (۱۳۷۱)؛ حیاة ابن ابی عقیل و فقهه؛ محقق: مرکز المعجم الفقهی؛ قم: السید شرف الموسوی.
۲. الجزیری، عبدالرحمن (۱۹۹۷م)؛ الفقه علی المذاهب الاربعه؛ ج ۵، الطبعة الاولى، بیروت: دارالثقلین.
۳. الجزیری، عبدالرحمن و محمد الغروی (۲۰۰۵م)؛ الفقه علی المذاهب الربعة و مذهب اهل البيت؛ ج ۵، الطبعة الاولى، بیروت: دار الكتاب العزی.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۱ش)؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ چ دوم، تهران: گنج دانش.
۵. جوینی، عبدالملک بن عبدالله بن یوسف (۲۰۰۹م)؛ نهاية المطلب فی درایة المذهب؛ ج ۹، الطبعة الثانية، جده: دار المنهاج للنشر و التوزیع.
۶. حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)؛ شرایع الاسلام؛ ج ۴، قم: اسماعیلیان.
۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵)؛ لغت نامه دهخدا؛ تهران: دانشگاه تهران.
۸. الزحیلی، وهبه (۱۹۹۷م)؛ الفقه الاسلامی و ادلته؛ ج ۷، الطبعة الرابعة، بیروت: دار الفكر المعاصر.
۹. السیوری، فاضل مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴)؛ التنقیح الرائع؛ ج ۴، الطبعة الاولى، قم: مکتبه آیت الله مرعشی.
۱۰. الشافعی، محمد بن ادريس (۱۴۲۹ق)؛ الام؛ ج ۳، بیروت: دار ابن حزم.
۱۱. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۹۳)؛ حقوق جزای اختصاصی؛ ج ۲، چ دوم، تهران: انتشارات مجد.

۱۲. شمس الدین، شیخ محمد جعفر (۱۴۲۹ق)؛ نظام العقوبات فی الاسلام؛ الطبعة الاولى، بیروت: [بی نا].
۱۳. صبری، نورمحمد (۱۳۷۸ ش)؛ جرم سرقت؛ ج اول، تهران: انتشارات ققنوس.
۱۴. صدارت، علی (۱۳۴۰)؛ حقوق جزا و جرم شناسی؛ ج ۱، تهران: کانون معرفت.
۱۵. صدری افشار، غلامحسین، نسرین حکمی و نسترن حکمی (۱۳۷۵)؛ فرهنگ فارسی امروز؛ چ دوم، تهران: نشر کلمه.
۱۶. طباطبایی، علی بن محمد علی (۱۴۱۸)؛ ریاض المسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)؛ المبسوط؛ ج ۶، تهران: مکتبه المرتضویه.
۱۸. — (۱۴۰۰ق)؛ النهایة؛ بیروت: دارالکتب العربی.
۱۹. — (۱۴۰۷)؛ الخلاف؛ ج ۷، قم: موسسه النشر الاسلامی الطابعة لجماعة المدرسين.
۲۰. — (۱۴۰۹م)؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ الطبعة الاولى، [بی جا]: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۱. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۰۳ق)؛ الروضة البهیة اللمعة الدمشقیة؛ قم: دارالهادی للمطبوعات.
۲۲. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۳۸۰)؛ الروضة البهیة فی الشرح اللمعة الدمشقیة؛ ج ۳، الطبعة الاولى، قم: اسماعیلیان.
۲۳. — (۱۳۸۵)؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة؛ ج ۲، الطبعة العاشرة، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۲۴. — (۱۴۱۰ق)؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة؛ ج ۹، قم: مکتبه داورى.
۲۵. — (۱۴۱۷ق)؛ مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام؛ ج ۱۵، الطبعة الاولى، [بی جا]: مؤسسه المعارف الاسلامی.
۲۶. العک، خالد عبدالرحمن (۱۹۹۳م)؛ موسوعة الفقه المالکی؛ ج ۳، الطبعة الاولى، دمشق: دار الکلمه.
۲۷. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۲۳ق)؛ قواعد الاحکام؛ ج ۳، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۸. علم الهدی (سید مرتضی)، علی بن الحسین (۱۴۱۵)؛ الانتصار؛ قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم.
۲۹. العمرانی الشافعی، ابی الحسن یحیی بن ابی الخیر سالم [بی تا]؛ البیان فی مذهب الامام الشافعی؛ [بی جا]: دار المنهاج.

۳۰. عمید، حسن (۱۳۸۴)؛ فرهنگ عمید؛ چ دهم، تهران: امیر کبیر.
۳۱. عوده، عبدالقادر (۲۰۰۹ م)؛ التشریح الجنایی؛ ج ۲، قاهره: المكتبة التوفیقیه.
۳۲. القرافی، شهاب‌الدین احمد بن ادريس (۱۹۹۴ م)؛ الذخیره؛ ج ۱۲، الطبعة الأولى، [بی جا]: دارالغرب الاسلامی.
۳۳. القرطبی، محمد بن رشد (۲۰۰۴ م)؛ بداية المتجهد فی نهایه المقصد؛ ج ۲، بیروت: دار الجیل.
۳۴. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۹۵ ش)؛ حدود و تعزیرات و قصاص؛ تهران: دانشگاه تهران.
۳۵. محسنی، محمد آصف (۱۳۸۷)؛ حدود الشریعة؛ ج ۲، چ اول، قم: بوستان کتاب.
۳۶. محسنی، مرتضی (۱۳۵۳)؛ تاریخ تحولات حقوق جزا؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۷. محقق اردبیلی، المولی احمد (۱۴۱۶ ق)؛ مجمع الفائده و البرهان؛ ج ۱۳، الطبعة الثالثة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۳۸. معلوف، لويس (۱۳۶۴)؛ المنجد؛ چ دوم، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
۳۹. معین، محمد (۱۳۸۶)؛ فرهنگ معین؛ ج ۱، چ بیست و یکم، تهران: امیر کبیر.
۴۰. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ م)؛ المقنعه؛ قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامی.
۴۱. منتسکیو، شارل لویی (۱۳۶۲ ق)؛ روح القوانين؛ ترجمه: علی اکبر مهتدی؛ ج ۵، چ هشتم، تهران: چاپخانه سپهر.
۴۲. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۰ ق)؛ تحریر الوسیله؛ ج ۲، الطبعة الثامنة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۴۳. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۸ ق)؛ مبانی تکملة المنهاج؛ ج ۲، الطبعة الرابعة، تهران: خرسندی.
۴۴. میر محمد صادقی، حسین (۱۴۰۰ ش)؛ جرایم علیه اموال و مالکیت؛ چ پنجاه و نهم، تهران: نشر میزان.
۴۵. نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱ م)؛ جواهر الکلام؛ ج ۴۱، الطبعة السابعة، بیروت: دار الإحياء التراث العربی.
۴۶. — [بی تا]؛ جواهر الکلام؛ الطبعة السابعة، ج ۴۱؛ بیروت: دار الاحیاء والتراث العربی.
۴۷. ولیدی، محمد صالح (۱۳۶۹)؛ حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه اموال و مالکیت)؛ ج ۱، چ دوم، تهران: امیر کبیر.